

## ۵۰ واژه‌ی کاربردی در املاي كنكور

تهيه و تنظيم: الهام محمدي

۱	هایل: ترسناک
کاربرد املاي درست	کاربرد املاي نادرست
آن که به دردی دایم و عَلتی هایل مبتلا باشد و به هیچ تأویل خلاص نیابد. (خارج از کشور - ۸۹)	- شرح واقعه‌ی حایل به کدام زبان داده شود که شدت صدمت و صولت سطوت آن راه عبارت بسته است. (تجربی - ۸۵) - یکی از ملوک را مرضی حایل بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی (تجربی - ۸۹) - تا به برکات خلوص و یک‌دلی و میامن هم‌پشتی و معاونت از چندین ورطه‌ی حایل خلاص یافتند. (خارج از کشور - ۸۸)
۲	هایل: مانع، مجاب
کاربرد املاي درست	کاربرد املاي نادرست
آن حایل میان کفر و دین بود.	خرگوش گفت: از آن‌گه که هایل فراق در میان آمد و ریسمان لقا به انقطاع رسید به گوشه‌ی عزلت افتاده‌ام (زبان - ۸۷)
۳	صواب: درست
کاربرد املاي درست	کاربرد املاي نادرست
- از این اندیشه‌ی ناصواب درگذر. (زبان - ۸۹) - پادشاه موقّق آن است که کارهای او به ایثار صواب نزدیک باشد و از طریق مضایقت دور. - صواب آن است که صاحب حق را مظفّر شمرد. (زبان - ۸۹)	- مگر ثواب باشد که بونصر مشکان که دارای عقار فراوانی است نیز اندر میان باشد. (زبان - ۸۵) - حالی به ثواب آن لایق‌تر که مهمّات را خوار شمرده نیاید. (هنر - ۸۸)
۴	ثواب: پاداش
کاربرد املاي درست	کاربرد املاي نادرست
آن‌که سعی او به مصالح دنیا مصروف باشد، زندگانی بر او وبال گردد و از ثواب آخرت بماند. (خارج از کشور - ۸۹) سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند؛ مفسّدی که ثواب مصلحان چشم دارد. (خارج از کشور - ۹۰)	گاه مجرمان را صواب کردار مخلصان ارزانی می‌دارند. (تجربی - ۸۶)
۵	نواهی: نهی‌شده‌ها، منکرات، زشتی‌ها
کاربرد املاي درست	کاربرد املاي نادرست
و هر پادشاه را که همه‌ی ادوات مُلک مجتمع باشد و بنای اوامر و نواهی او بر بنیاد تأمل و مشاورت آرمیده باشد، مُلک او از استیلاي دشمنان مصون ماند.	تو همیشه بر طاعت او امر من اقبال نموده‌ای و از نواحی امتناع کرده. (خارج از کشور - ۸۸)
۶	نواهی: (چ نامیه) نامیه‌ها
کاربرد املاي درست	کاربرد املاي نادرست
چه امارت نواحی و مزید ارتفاعات و تمهید اسباب معیشت به عدل متعلق است.	و آن نواهی از فساد و تباهی آن غدار پاک گردانید. (زبان - ۸۶)

۷	<b>منسوب: آن‌که برای انجام کاری به مقامی گماشته شده است، نصب کرده شده</b>
خواجه احمد به وزارت منصوب شد.	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست خواجه احمد به وزارت منصوب شد. (زبان - ۸۵)
۸	<b>منسوب: نسبت داده شده</b>
احتیاطی تمام فرموده است تا به کامکاری سلاطین و تهوّر ملوک منسوب نگردد و حکمی که در حقّ او رانند از مقتضای عدل دور نباشد.	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست به نادانی و غفلت منصوب گردم. (هنر - ۸۶)
۹	<b>گذارن: قرار دادن</b>
- دل قوی‌دار و معاینه‌ی خویش را به زرق و شعوه فرونگذار. (زبان - ۸۸) - تو خبر نداری و به این طمع کار علم خویش فروگذاری و از علم دور افتی.	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست عنان سخن به من سپاری و مناظره‌ی او با من گزاری. (تجربی - ۸۶)
۱۰	<b>گذارن: به جای آوردن، انجام دادن</b>
- ثبات قدم در راه خدمت‌کاری و حق‌گزاری به جهانیان نمایم. (زبان - ۸۷) - شکر نعمت‌های او گزاریم. - اگر کسی همه‌ی عمر به صدق دل نماز گزارد.	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست تا حقّ نعمت گذارده آید و کار از سامان نیفتد. (زبان - ۸۵)
۱۱	<b>برائت: بی‌زاری، تنفّر، بری بودن از جرم، عیب، تهمت و مانند آن‌ها</b>
برائت ساحت و فرط مناصحت و صدق اشارت و برکت دیدار من معلوم خواهد شد. (ریاضی - ۸۹)	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست با براعت و بی‌زاری روی به مذمت و وقیعت من آوردند. (تجربی - ۸۸)
۱۲	<b>براعت: برتری یافتن در دانش و ادب، درگذشتن از همگان، برتری</b>
اسم و شهرت نوبت میمون که روز بازار فضل و براعت است، بر امتداد ایّام جاودانگی گردانید. (هنر - ۸۸)	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست اختر آسمان برائت و گرهرکان بلاغت و استاد فضلی ماوراءالنّهر بود. (تجربی - ۸۹)
۱۳	<b>غربت: دوری</b>
تا جایی که خلق از مکاید فعلش برفتند و راه غربت گرفتند. (تجربی - ۸۹)	کاربرد املائی درست
	کاربرد املائی نادرست ایزد تعالی موهبت محبّت تو در چنین قربتی ارزانی داشت مرا و از چنگال محنت فراق بیرون آورد.

۱۴	<b>قربت: نزدیکی</b>
<b>کاربرد املائی درست</b> مَنّت خدای را، عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱)	<b>کاربرد املائی نادرست</b> - هر دو مزید غربت، از دیگر خواص خدم مرتبه‌ی تقدّم یافته بودند و رجوع معظّمات امور با ایشان بود. (زبان - ۸۶) - و هر روز مقامی دیگر در بساط غربت به تازگی می‌یافت تا قدم راسخ گردانید و از جمله‌ی مشیران و محرمان گشت (زبان - ۸۷)
۱۵	<b>مادی: سرود فوان</b>
<b>کاربرد املائی درست</b> بدان که این غلامی است حادی و صوتی خوش دارد. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۷)	<b>کاربرد املائی نادرست</b> رقصی که به سماع حدای هیچ هادی نکرد. (زبان - ۸۷)
۱۶	<b>هادی: هدایت‌کننده</b>
<b>کاربرد املائی درست</b> او هادی متعلّمان و هنر جویان بود.	<b>کاربرد املائی نادرست</b> بدان که حادی طریق نجات او بود. (زبان - ۸۷)
۱۷	<b>تعلّم: علم آموختن</b>
<b>کاربرد املائی درست</b> و فایده در تعلّم، حرمت ذات و عزّت نفس است، پس تعلیم دیگران همه کس را منفعت حاصل کند.	<b>کاربرد املائی نادرست</b> تا رنج تالّم و تفحص هر چه تمام‌تر نباشد، در سخن این منزلت نتوان یافت. (زبان - ۸۸)
۱۸	<b>تالّم: دردمندی، رنج</b>
<b>کاربرد املائی درست</b> هر چند تالّم زیادت می‌کنم، گمان من در وی نیکوتر می‌شود و ندامت و تالّم بر هلاک وی بیش‌تر.	<b>کاربرد املائی نادرست</b> خرگوش به برکت خرد پیش‌بین زنگ تعلّم و رنج از خاطر زدود و حجاب بین خود و خطر، حایل کرد.
۱۹	<b>امارت: امیری کردن، فرمانروایی کردن</b>
<b>کاربرد املائی درست</b> استحقاق وی به رُتبت پادشاهی و منزلت امارت معلوم و استقلال وی تقدیم ابواب سیاست و تمهید اسباب ایالت را مقرر.	<b>کاربرد املائی نادرست</b> - چون امیری و حاکمی به عمارت و حکومت ولایتی رود، اهل آن‌جا مطلوب خود را در هر کسوت که متضمّن مصلحت خود دانند به عرض رسانند. (تجربی - ۸۵) - اعیان آن شهر فراهم آمدند تا کار عمارت بر کسی قرار دهند که مَلِک ایشان را وارثی نبود. (ریاضی - ۸۷)
۲۰	<b>عمارت: سافتمان، بنا، آبادکردن</b>
<b>کاربرد املائی درست</b> مردم بسیار آن‌جا به زیارت روند و تقرّب جویند به خداوند - سبحانه و تعالی و عمارات و حوض‌ها ساخته‌اند آن‌جا. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱۹)	<b>کاربرد املائی نادرست</b> یکی از ملوک با تنی چند از خاصّان در شکارگاهی به زمستان از سرای و امارت دور افتاد.

۲۱ فراغ: آسایش	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
در طلب رضای فراغ دوستان سعی پیوندد. (زبان - ۹۰)	اگر جان و نفس فدای ذات و فراق او نگردانیم به کفران نعمت متهم شویم.
۲۲ فراق: دوری، جدایی	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱)	با هزار سوزش فراغ و آرزومند اشتیاق، شرح واقعه‌ی ... به کدام زبان داده شود. (تجربی - ۸۵)
۲۳ سمین: چاق	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
موجودی بود چاق و سمین.	- گاوی ثمین و فربه در چراگاهی روزگار می‌گذراند.
۲۴ ثمین: گران‌بها	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
ابله‌ی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر ران و غلامی از بی دوان. (تجربی - ۸۹)	- سخنان نغز و سمین سخنور همه را به التهاب و هیجان آورده بود.
۲۵ عاجل: به شتاب آینده	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
راحت عاجل به تشویش محنت آینده تیره کردن خلاف رای خردمندان است.	مثال: اگر چه در آجل توقفی رود، عذاب آینده بی‌شبهت منتظر باشد.
۲۶ آجل: آینده	
مثال: اگر چه در عاجل توقفی رود، عذاب آجل بی‌شبهت منتظر باشد. (تجربی - ۹۰)	
۲۷ غدر: میله، مکر، فریب	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
تا دلایل غدر و خدیعت و مکر او ظاهر گشت. (زبان - ۸۵)	تا دلایل قدر و مکر او ظاهر گشت. (زبان - ۸۶)
توجه: قدر: ارزش ← مثال: به نزدیک اهل مروت بی‌قدر و قیمت گردیم.	
۲۸ سفیر: فرستاده	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
پس سفیری به بارگاه پادشاه فرستادند به همراه هدایای بسیار.	زاغ این سخن بشنود و بی‌واسطه‌ی صفیر و مشیر در محضر حاضران زبان بگشود. (خارج از کشور - ۹۰)
توجه: صفیر: صدای بلند مثال: آن که او آواز مرغ آموخته است، او مرغ نیست، صیاد مرغان است، بانگ و صفیری می‌کند تا او را مرغ دانند.	
۲۹ صلاح: شایسته و مناسب بودن امری، مصلحت، نیکوکاری	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
اهل آن مکان صلاح کار در آن دیدند که شیران را بکشتند.	چون اولوالامر از سلاح و فساد ایشان واقف نباشند، مطالب ایشان را به اجابت مقرون گردانند.

۳۰ طبع: سرشت، طبیعت، ذوق	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
یک نفر نویسنده که در عهدی مشهور و سبکش مطبوع طبع همگان است در عهد دیگری چندان اعتباری به سبک او نمی گذارند.	- برای ایام محنت و روزگار مشقت گنجی سازم تا شادی دل و فرح تبع من از آن بیفزاید. (هنر - ۸۶) - از خاکساران متواضع هیچ کس را این فروتنی و سلامت تبع نیست که شتر راست. (خارج از کشور - ۸۸)
۳۱ غالب: چیره، مسلط	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
هوا بر احوال ایشان غالب و خطا در افعال ایشان ظاهر (تجربی - ۸۶)	همیشه اجل بر امل قالب دارد. (زبان - ۸۹)
توجه: قالب: شکل، صورت مثال: پس اشعار نیکو در قالب غزل سرود	
۳۲ ثنا: ستایش	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
پس از ثنای جمع لب به سخن گشود.	سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند: مفسدی که ثواب مصلحان چشم دارد و بخیلی که سنای اصحاب مروت توقع کند. (خارج از کشور - ۹۰)
توجه: سنا: روشنایی، روشنی	
۳۳ معونت: یاری، همکاری	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
و در تخلص تو از آن معونت و ... روا نبیند. (هنر - ۹۰)	در کسب منافع و دفع مضار مؤوتی و مظاهرتی واجب دارد. (زبان - ۹۰)
۳۴ متابعت: پیروی کردن	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
از متابعت من اعراض کردند ... (تجربی - ۸۸)	امروز که زمانه در اطاعت و فلک در مطابعت رای و رایط سلطان عادل است ... (هنر - ۸۸)
۳۵ مطاوعت: فرمان بردن	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
سر ایشان کبوتری بود که او را مطوّه گفتندی و در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۴)	خواهد که خلاق او را متاوعت و متابعت نمایند. (تجربی - ۸۵)
توجه: املائی این دو واژه «متابعت و مطاوعت» را که با یک معنی به کار می روند، با یک دیگر اشتباه نگیرید.	
۳۶ زلت: فطا، لغزش	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- آدمیان را از روی لغزش و زلت یا از روی غضب از این نوع حادثه ها افتد. - بی زلت و بی گناه محبوسم (ادبیات فارسی ۲، درس ۲۲)	گاه ناصحان را به عذاب ذلت جانیان مؤاخذه می نمایند. (تجربی - ۸۶)
۳۷ مظاهرت: پشتیبانی کردن، یاری کردن، حمایت	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
این است داستان موافقت برادران و مظاهرت ایشان در مسرت و مصیبت که هر یک در حوادث ایام و مصایب زمانه به جای آوردند. (خارج از کشور - ۸۸)	و در تخلص تو از آن معونت و مظاهرت روا نبیند. (هنر - ۹۰)

۳۸		ممیت: مروت، مردانگی	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی نادرست	
درویشی اصل بلاها و داعی دشمنایگی خلق و و زایل‌کننده‌ی زور و حمیت است. (هنر - ۸۷)		اگر از روی دین و همیت کوششی پیوسته آید، برکات و ثواب‌های آن را نهایت صورت نبندد. (ریاضی - ۸۹)	
۳۹		ستوران: جمع ستور، چهارپایان	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی نادرست	
در نواحی روستای او دو شیر پدید آمدند و ستوران را می‌کشتند. گرمایی سخت و تنگی نفقه و علت نایافت و ستوران لاغر و مردم، روزه به دهن. (ادبیات فارسی ۳، درس ۷)		غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست اما کاه که علف سطوران است به تبع آن هم حاصل آید. (زبان - ۸۹)	
توجه: سطور: جمع سطر مثال: در کتاب تاریخ بیهقی، از خلال سطور آن با روحیات و کردار هریک از ایشان آشنا می‌شویم. (ادبیات فارسی ۳، درس ۷)			
۴۰		تأمل: درباره‌ی امری به دقت فکر کردن، درنگ کردن در کاری	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی نادرست	
این کتاب بر ذکر و اظهار بعضی از آن مشتمل است، تأملی به سزا رود، شناخته گردد. (زبان - ۸۵)		- من آن راجح سخن قاصر فعملم که در خواتم کارها تعمّل کافی نکنم. (ریاضی - ۸۵) - از فواید تدبّر و تعمّل غافل باشد تا از فرط استیصال کار او به وخامت رسد. (ریاضی - ۸۸) - خردمند باید که در این حکایت به نور عقل تعمّلی کند. (خارج از کشور - ۸۸)	
۴۱		نسب: نژاد، تبار، نژاد ارجمند	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی نادرست	
و نسب او به بزرگان می‌رسید.		ملک‌زاده جواب نیکو و به وجه گفت و از نصب خویش ایشان را اعلام داد. (ریاضی - ۸۷) که به حسب و نصب ایشان التفات ننماید. (زبان - ۸۸)	
توجه: نصب: گماشتن، قرار دادن یا گذاشتن چیزی در جایی مثال: به نصب ایشان همّت گماشت.			
۴۲		غمز: سفن‌چینی کردن، آشکار کردن راز کسی، اشاره کردن به چشم و ابرو	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی نادرست	
هول ارتکابی کردی و این غدر غمز را مدخلی نیک باریک جستی. (هنر - ۹۰)		باد صبا در میان غمزی می‌کرد. (تجربی - ۸۸)	
۴۳		مضر: ممل مضور، منزل، اقامت در شهر	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی نادرست	
روزگاری دراز در کسب مال زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و خلق خود را به سرپنجه‌ی گرسنگی فشرده. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۱)		انواع هول و خطر و هزینه‌ی حذر و مشقّت سفر بر حریص آسان‌تر از دست‌درازی برای قبض مال بر سخی. (ریاضی - ۸۸)	
توجه: ۱- «سفر و حضر» غالباً با هم در جمله به‌کار می‌روند. ۲- حذر: دوری کردن			

۴۴	فوار: بی مقدار، بی ارزش
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
عاجز تر ملوک آن است که مهمّات ملک را خوار دارد. (تجربی - ۹۰)	ملک از استماع این نصیحت امتناع نمود و سخن مشیر بی نظیر خار داشت. (زبان - ۸۹)
۴۵	مهمل: بیهوده، بی معنی، کلام بیهوده و بی معنی
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
این قدر مهمل گفت که سر رشته‌ی امور از دستمون رفت. (ادبیات فارسی ۳، درس ۳)	- جانب حزم را محمل نگذارد. (زبان - ۸۶) - موضع حزم و احتیاط را محمل گذارد. (تجربی - ۹۰)
۴۶	مزه: دوراندیشی، هوشیاری
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- جانب حزم را مهمل نگذارد. (زبان - ۸۶) - اگر اهمالی نمایم از حزم و احتیاط دور باشد. (هنر - ۸۶) - هر که قاعده‌ی کار خود بر ثبات حزم و وقار ننهد، عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد. (ریاضی - ۸۸)	بقا و فراغ ملک و سطوت سلطنت بی هضم کامل و عدل شامل ممکن نباشد. (هنر - ۸۸)
توجه: هضم: گوارش	
۴۷	نقض: شکستن
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
اگر خلاف آنچه در هنگام اسارت گفته‌ام، مبادرت ورزم، در وقت خلاص و فراغ به نقض عهد، متهم گردم.	اندیشه‌ی نغز عهد و خلاف وعده می‌کرد. (زبان ۸۵ و ۸۶)
۴۸	مرضی: پسندیده
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- پسندیده‌تر اخلاق ملوک، عزیز گردانیدن خدمت کاران مرضی اثر است. (تجربی - ۸۶) - واثق به وفای روزگار به رغبتی صادق به کار بندگی و خدمات مرضی مشغول شد. (هنر - ۸۷) - و اخلاق نامرضی و عادات نامحمود ایشان را معتبر ندارد. (زبان - ۸۸)	و پسندیده‌تر اخلاق ملوک، رغبت نمودن است در محاسن صواب و عزیز گردانیدن خدمت کاران مرضی اثر. (ریاضی - ۹۰) تا در دفع مهمّات با یک‌دگر دست در دست هم نهند و چندین ثمرات مرضی شامل گردد. (خارج از کشور - ۸۸)
۴۹	مستور: پنهان، مخفی
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست. (ادبیات پیش دانشگاهی، درس ۱) - دربار، اعیان را گفت: این کار مستور گزارید که من جاسوسی گرفته‌ام. (ریاضی - ۸۷)	- هر یک با کینه‌ای در سینه مسطور ترک مواصالت او کردند. (زبان - ۸۵) - حاصل آن باشد که خیر و شر مخفی و مسطور گردد. (تجربی - ۸۵)
توجه: مسطور: نوشته شده، به سطر در آورده مثال: وصف آن در کتب تواریخ مسطور و مذکور است.	
۵۰	اتباع: پیروان
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
و اتباع و حشم او از آن خطّه بیرون کردند. (زبان - ۸۵)	پس فرمود تا اطباع و حشم او از آن خطّه بیرون کردند. (زبان - ۸۶)

به واژگان زیر توجه نمایید، این واژگان در سوالات املائی کنکورهای سراسری ۸۵-۹۰ مطرح شده‌اند:

انتفاع - لئیم تر - مفارقت - مظاهرت - ضیق - منصب - سورّت (تندی) - زرق و شعوده - نفاذ - نغمات - عاصی - احراز - سفاقت - لهجه - وهله - تمتّع - زمام